

 **نگارش اختصار گونه ای پیرامون شخصیت ماندگار پژوهشی ولادمیر ایوانف ، اساس گذار فرآیند تکاپوی علمی در راستای بینش اسماعیلیسم فلسفی !!!!**

****

**ترتیب و تدوین : داکتر نصرالدین شاه پیکار**

 **25 نومبر ۲۰۱۶**

**ترانتو- کانادا**

**باران که شدی مپرس، این خانه کیست**

 **سقف و حرم و مسجد و میخانه یکیست**

 **باران که شدی، پیاله ها را نشمار**

 **جام و قدح و کاسه و پیمانه یکیست**

**ولادمیر ایوانف کیست؟**

**ولادمیر الکسیویچ ایوانف (به انگلیسی: Vladimir Alexeyevich Ivanov) (متولد 3 نوامبر 1886م، سن‌پترزبورگ روسیه - درگذشت 19 ژوئن1970، تهران) شرق‌شناس روس است که آثار و آفریده های علمی و پژوهشی او درباره اسماعیلیان و تصور فلسفی اسماعیلیسم، دریچه پژوهشی جدیدی را بر روی اسلام‌شناسان امروزی باز کرد. او در سال ۱۹۰۷، از دانشگاه سن پترز بورگ، فارغ التحصیل شد و در بخش زبان‌شناسی عضویت هیئت علمی دانشگاه یاد شده را کمایی نمود. در تاریخ اسلام شناسی، کمترین شخصیتی را به یاد خواهیم داشت که توانسته باشد مانند ایوانف نقش خیلی ها ارزنده را در راستای پژوهش های علمی و عقیدتی پیرامون تاریخ، ادبیات، عقیده وباور، فلسفی اسماعیلیسم، بازی کرده باشد.**

**ایوانف در اکتوبر 1917، مادامی انقلاب سوسیالستی اکتوبر به پیروزی رسید، کشورش را ترک گفت و در هندوستان مسکن گزید، و در سال 1931م، توسط رهبر روحانی و چهل و هشتمین امام وقت اسماعیلیان نزاری ، حضرت امام سلطان محمد شاه ، آقا خان سوم، به نگارش و پژوهش پیرامون تاریخ و ادبیات اسماعیلیسم، آغاز نمود. خاطرات نگارش یافته ایوانف در نتیجه تکاپوی انستیتوت اسماعیلی در اختیار قرار گرفته اند و ، بخاطر کمک و یاری آنهایی که دلبستگی مفرط به نگارش پیرامون اسماعیلیسم ، به ویژه اسماعیلیان آسیای میانه دارند، اقبال طبع یافته اند و به مثابه منابع و سرچشه های ناب و دست نا خورده ، نقش اساسی را در این راستا بازی خواهند کرد. قابل یاد آوری است این منابع در گذشته های دورتر تا حدی در اختیار پژوهشگران و اسلام شناسان، قرار نداشتند و از این سبب هم برخی از نگارش ها در مورد تاریخ، فلسفه و بینش عقیدتی و باور های دینی اسماعیلیان، خلاف واقعیت های عینی، مغرضانه و بر بنیاد جزمگرایی به رشته نگارش در آمده بودند. بسا از دست نویس ها و نسخ خطی ای را که ایوانف در مورد اسماعیلیسم به زبان فارسی دری و زبان و ادبیات عربی، بدست آورده بود، بعد از ویرایش و پیرایش بدست نشر سپرده و در اختیار سایر دلبستگان و علاقه مندان اسماعیلی شناسی قرار داده بود، بازتاب دهنده سنت کثرت گرا ، خرد اندیش ، ادبی و عرفانی کیش و آئین اسما عیلیسم است.**

**از آن زمان به بعد، ایوانف پژوهش علمی ، تاریخی و عقیدتی اسماعیلیسم را در هندوستان آغاز کرد، و بسا رساله ها، آفریده های علمی و ادبی را در مورد تاریخ، فرهنگ، زبان ادبیات و چالش های اسماعیلیان، ایران، آسیای میانه و شرق میانه را با در نظر داشت سنت های گرایش شیعی اسماعیلی را ، به نگارش گرفته بود. ایوانف نقش خیلی ها برازنده را در اساس گذاری " انجمن اسماعیلی اسماعیلیان هند"، بازی کرد و از طریق همان انجمن بود که توانست بسا از نسخ خطی را جمع آوری و در تدوین و ترتیب آثار و آفریده هایش در راستای اسماعیلی شناسی، از آن ها استفاده منظم نمود و بهترین و دقیق ترین ادبیات نگارشی اسماعیلی را به جهانیان معرفی کرد.**

**ایوانف کتاب خاطراتش را زیر عنوان : " 50 سال در شرق"، را در سال 1968م، اندکی پیشتر از مرگش به پایه اکمال رساند. باید گفت که اثر خاطرات ایوانف اساسن به زبان روسی نگارش یافته است که در بردارنده زیست نامه شخصی و کاری اش، به شمول سفر نامه زندگی چند ساله اش که در راه پژوهش های علمی پیرامون بینش اسماعیلیسم و اسماعیلیان ، سپری شده است، نگارش یافته است. در این سفر نامه ایوانف از سنت های مردمانی که با آنها هنگام سفرش دید و ادید داشته، در مورد زبان، ادبیات، سنت ها، رسوم و رواج های آنها به شمول زبان هایی که آن مردمان به آن ها سخن گفته اند، یادآوری خیلی مسلکی و صادقانه نموده است. باید گفت که سفر نامه ایوانف در ایران ، در روزهای واپسین زندگی اش، به نگارش گرفته شده است.**

 **نخستین ملاقات ولادمیر ایوانف با اسماعیلیان ایران: ولادمیر ایوانف می گوید : " من برای نخستين بار در سال ۱۹۱۲ با** **اسماعیلیان** **در ایران ارتباط برقرار نمودم. جهانِ آن زمان با دوران حاضر کاملاً متفاوت بود. هیچکس تصور نمی‌کرد که جنگ جهانی اول با تمام رنج و بدبختي‌اش در همین حوالی در جریان است. ایران کماکان با همان روش به ارث برده از سده‌های میانه‌اش به زندگی‌اش ادامه میداد و امورش عمدتاً بر همان سبک و سیاق سنتی‌شان که برای قرنها ادامه داشت سپری می‌شد.**

**من با اتومبيل از مشهد به سمت** **بيرجند** **در شرق ايران به راه افتادم. در روز طي مسير نموده و شبها در روستاهاي حاشيۀ راه پناه مي گزيدم. در زمستان بادهاي سرد آن منطقه از ايران كه موجب ايجاد غباري از شن و خاك نيز مي شد،‌ سفر را واقعاً سخت و عذاب آور مي ساخت. خسته و گرسنه به روستاي سده رسيدم و شادمانه در كلبه‌ي يكي از دهقانان روستا سكني گزيدم. براي گرم شدن كنار آتش نشستم و منتظر غذايي بودم كه برايم مهيا مي‌شد. مردي وارد شد كه حامل دعوت خان محل براي عزيمت من به منزل وي و پذيرش ميزبانيش بود. در واقع این دعوت حاکی از لطف او بود ولی متاسفانه دعوتش دیرهنگام بود. فکر کردن به جمع آوری تمامی وسایلم، جابجایی محل اقامت و باز کردن مجدد وسایلم در خانه‌ای دیگر واقعاً غیر قابل تحمل بود، بخصوص پس از انجام همه‌ی آن آداب معاشرت دست و پا گیر خدمت‌دار ایرانی. با اهداي سپاس و تشكر، دعوت وي را رد كردم، ولي قول دادم بعد از كمي استراحت شخصاً براي ديدن خان و قدرداني از وي به آنجا بروم. البته اين كار را انجام دادم و از گفتگويي بسيار جذاب و آموزنده لذت بردم.**

**قبلاً در مشهد بطور مكرّر شنيده بودم كه مردمان اين ديار را بعنوان پيروان يك فرقه‌ي عجيب مي‌شناسند. پرس وجو و تحقيقات من در آنجا به استنباط اطلاعاتی قابل اعتماد نینجامید. برخي به من مي‌گفتند كه اين فرقه‌ي عجيب همان اسماعيليه است، اما من آنرا باور نمي كردم، زيرا بر مبناي مطالعات شرق‌شناسان اروپايي كه نظرياتشان مورد پذيرش جهاني بود، تمام آثار و نشانه‌هاي مربوط به اسماعيليان در ايران با حملهْ وحشيانه** **مغولان** **از بين رفته بود. اما در اينجا از فرصتي كه با گفتگو با اين خان نصيبم شد استفاده كردم و سعي نمودم تا حقيقت را دريابم. اين مايه‌ی شگفتي من بود كه او تأييد نمود که مردمي كه قبلاً در موردشان شنيده بودم همان اسماعيليان هستند، و نيز اينكه اين ناحيه تنها جايي نيست كه پيروان اين جماعت در آن زندگي مي‌كنند، بلكه در بخشهاي ديگري از ايران نيز مي توان آنها را يافت.**

**اين يك كشف جالب و شگفت‌آور بود. شور و شوق جواني من به شدت تحريك شده بود بگونه‌اي كه مصمم شدم تا اصول و عقايد اين جماعت را استخراج كنم و براي اينكار به كتابها و متون مذهبيشان نياز داشتم. در تمام این موارد یک شکست كامل را كه حاصل شرايط قرون وسطايي و مردسالارانه‌ي حاكم بر كشور بود متحمل شدم. اسماعيليان در اين مورد بسيار محتاط بودند. تنها استثناهايي در ميانشان اقرار به اسماعيلي بودن مي كردند. تا قبل از اين، بيشترآنان به سادگي هرگونه ارتباط با اسماعيليان را تكذيب مي كردند، و فقط جسته و گریخته بعضی اطلاعات را در این زمینه بروز می‌دادند با این توضیح که این اطلاعات را از طریق ارتباط گذشته‌شان با جماعت اسماعیلی بدست آورده بودند.**

**هنگامي‌كه من در مورد اين جماعت به دوستان دانشمندم در اروپا مطالبي نوشتم آنها به وضوح یافته‌های مرا رد کردند. براي آنها باور كردني نبود كه وحشيانه ترين آزار و شكنجه، قتل‌عام دسته‌جمعي، خصومت طولاني و سركوب نتوانسته است جامعه‌اي را كه حتي در بهترين شكل خود، اقليت كوچكي در كشور به شمار مي‌رفت نابود سازد. پس از آن و زماني كه روابط من با اسماعيليان صميمانه‌تر شد، توانستم دلايل اين قدرت و ماندگاري شگفت آور را دريابم، وآن چيزي نبود جز وفاداري و از خود گذشتگي فوق العاده‌ي آنان در قبال سنت اجداديشان و صبر بي‌منّت در برابر همه فجايع و بدبختي‌هايي كه متحمل شده، هيچ‌گونه توهمی درباره‌ی آنچه در زندگي می‌توان انتظار داشت و نيز در ارتباطشان با ديگر هموطنانشان كه در اكثريت بودند نمی‌پروراندند. آنها با علاقه‌اي شگفت‌آور و خالصانه در طول نسلها، نوري را در دلهايشان شعله‌ور نگه‌ داشته‌اند كه در قرآن نيز اينگونه به آن اشاره شده است كه خداوند هميشه آن نور را در مقابل دشمناني كه كمر به خاموش كردن آن بسته‌اند محافظت مي‌نمايد. من به ندرت چيزي چنين فوق‌العاده و جالب توجه ديده‌ام كه سنت باستانی در كلبه‌‌هاي كاه گلي حقيرانه‌ي دهكده‌هاي كوهستاني و يا در روستاهاي فقيرنشين بياباني، پرهیزکارانه حفظ شود.**

**البته اين سنت، با آنچه در اوايل دوران خلفاي** **فاطمي** **در مصر که طلايه‌دار جهان متمدّن بود بسيار متفاوت بود؛ بيشتر آن سنت ارزشمند فراموش شده و از بين رفته بود، اما نكته‌ي ارزشمند اينست كه آن روحي كه فيلسوفان و پیروان قديمي را زندگي مي بخشيد از بين نرفته بود. حتي دهقان بي سوادي كه اغلب گرسنه بود و همواره از فقر و ظلم ناشي از تغيير حكومتها رنج مي‌كشيد، در احساس دروني خويش جرقه‌اي از همان نور را به همراه داشت كه مسير اعتلاي فرهنگي بسياري از انسانها را روشن مي كرد. " ( بر گرفته از سایت انستیتوت اسماعیلی)**

**روز گار زندگی با ایوانف به گونه ای سردچار شد، که موصوف بیشتر از پنجاه سال زندگی اش را در دنیای شرق سپری نموده و به گونه متداوم و خستگی ناپذیر مصروف " ایران شناسی" و " اسماعیلی پژوهی" ، بوده است. این یکی از آن زمانه های بی نهایت دشوار آفرین، چالش آمیز، خطر آفرین، توام با دگرگونی های سیاسی، اجتماعی ، فرهنگی ، اخلاقی ، و روش های زندگی در تاریخ جامعه بشری و به ویژه مردمان شرق به حساب میرفت. در مدت زمان خیلی ها طولانی دوره یاد شده ، موصوف توانسته است سرمایه هنگفتی از داشته ها و دریافت های نهایت ارزشمند تاریخی، زبانی، عقیدتی وادبی را در نتیجه مشاهدات، اندوخته ها، بررسی های علمی و احساس انساندوستانه شخصی را ، انبار و به نسل پژوهشگر امروزی، به ارمغان گذاشته است. دوستان و هم مسلکان درون مرزی و برون مرزی سرزمین ایران و دنیای اروپا، همواره ایوانف را مورد تشویق قرار میدادند تا بتواند برخی از نگاشته هایش را بدست نشر بسپارد و همین کار را نیز جامه عمل پوشاند. نزدیکان ایوانف، وی را تشویق می کردند که اگر بتواند داشته هایش را من حیث " آتو بیوگرافی" ، و نه من حیث سفر نامه به نگارش گیرد زیرا این روش بهتر و ساده تر خواهد بود و ایوانف نیز این گونه عمل کرد. ایوانف زمانی این کار را آغاز کرد که به سن هشتاد رسیده بود آنگونه که خود اعتراف می کند، در چنین سنی نگارش خاطرات آنقدر ساده و بسیط هم نمی باشد زیرا نمیتوان همه داشته ها و یاد داشت های زمان گذشته را به سادگی و سهولت به یاد آورد و صحت و سقم شان را نیر مورد تأئید قرار داد. ایوانف برای به سر رسانی این هدف معقول، رهنمای کاری اش کتاب ای را قرار داد که حدود پنجصد سال عمر داشت و در سال های 1466-1472م، زیر عنوان " سفر فراسوی سه بحر"، که توسط Afanasi Nikitin، به زبان روسی به نگارش گرفته شده بود. افاناسا نکیتن نیز مانند ایوانف از سرزمین ایران الی هندوستان سفر تاریخی کرده بود و خاطراتش را درج اثر یاد شده نموده است.**

**ولادمیر ایوانف بخاطر سپری نمودن زندگی مصؤن شخصی اش، بعد از انقلاب سوسیالستی اکتوبر رشته علمی و اکادمیک را مورد پذیرش قرار داده و در زادگاهش سن پترز بورگ بخاطر مسلک و حرفه آینده اش مصروف کار کرد های علمی می شود، اما بعد از مدت زمان کوتاهی میهنش را ترک گفته و به سفر طولانی ای آغاز گر می شود که حدود نیم سده زندگی اش را در بر میگیرد. او دیگر هرگز به روسیه بر نمی گردد، حتی برای یک بازدید کوتاهم. او همواره زندگی اش را به تنهایی سپری می نماید و الی اخیر همانگونه زیست.**

**ایوانف در بیرون از روسیه شغل های ناهمگون را به تجربه گرفته است. منحیث آموزگار زبان رسمی بانکی کار کرده و در ضمن به حیث فرد مسؤل کتلاک عرصه کتابداری نیز اشتغال داشته است. وی بر اسا س هدایت امام سلطان محمد شاه در شیرازه " انجمن اسماعیلی هند" که خود اساس گذارش بود مصروف نگارش تاریخ و وقایع اسماعیلیان می شود . ایوانف در میان خانواده اش ، نخستین فردی بود که به پژوهش عرصه شرق شناسی علاقه داشت و از همین سبب بود که شامل دانشکده زبان های شرقی دانشگاه سن پترز بورگ می شود. در دانشکده یاد شده مصروف آموزش زبان و ادبیات فارسی، ادبیات شفاهی و تصوف می شود. بعد از فراغتش در سال 1911م، ایوانف خلاف میل اش ماموریت یکی از بانک های روسی در سرزمین فارس را مورد پذیرش قرار می دهد تا بتواند از این طریق نیز برای کار کرد های علمی آینده اش ، راهی را در تکاپو شود.**

 **در این زمان است که ایوانف به پژوهش پیرامون زبان های ایران زمین به شمول گویش های ناهمگون، ادبیات شفاهی و بینش صوفیسم، گرفتار ی پیدا می کند. ایونف مدت سه سال را در ایران سپری می کند و طی زمان حضورش در آن کشور می تواند بسا از آثار دستنویس را به شمول نسخ خطی پیرامون تاریخ زبان و ادبیات دری، ادبیات شفاهی، نظام ساختاری زبان دری، گویش ها و حضور واژه ها و نام واژه های بیگانه دخیل در زبان فارسی، دری را جمع آوری نموده است که تا کنون بر بنیاد اهمیت آن همه مواد جمع شده است که در شرایط کنونی بسا از ایران پژوهان و شرق شناسان نگارش های شان را ، به ویژه در مورد تاریخ کار کرد ها ، کامگاری ها و چالش های اسماعیلیان نزاری ترتیب و تنظیم می کنند .**

 **موادی را که ایوانف جمع آوری نموده بود، وی را در راستای نگارش آثار منصور و منظوم، پیرامون زبان شناختی، ادبیات شناختی، بشر شناختی( اتنو گرافی)، یاری رسان گردیده و تا کنون من حیث مواد معتبر پژوهشی و ایران شناسی در اختیار دانشمندان ، ایران شناسان و پژوهندگان شرقی، در حال قرار گرفتن است. مزید بر آن موجودیت فزیکی این آثار و داشته های دست نوشت در رابطه به زبان و ادبیات و ادبیات شفاهی و نگارشی، اسباب آفرینش عشق، مهر و محبت ایوانف را در برابر ایران شناسی و شرق شناختی، افزون ساخته است.**

**در سال 1915م، با اشتعال جنگ جهانی اول، ایوانف بخاطر تعیین سرنوشت علمی و آینده اکادمیک اش، به سن پترز بورگ بر گشت تا به کار کرد های علمی و پژوهشی اش ساختار و شالوده قوی تر اکادمیک بخشد. این همان وقتی است که ایوانف فرصت بهتری را من حیث همکار و همیار رئیس ریاست موزیم شناسی آسیایی وابسته به شیرازه اکادمی علوم روسیه، من حیث کارمند رسمی تقرر حاصل می کند. باید گفت که ایوانف در واقعیت امر نخستین کار کرد های پژوهشی اش را نیز در همین موزیم آغاز کرده بود. اداره موزیم بخاطر آشنایی و صلاحیت زبانی ای که داشت ،به ویژه فارسی دری، موصوف را جهت جمع آوری آثار کلاسیک و دست نخورده در عرصه های مختلف، به محیط بخارا می فرستد واین کاری بود که ایوانف به آن به دیده قدر می نگریست.**

**ایوانف بخاطر فراز و فرود انقلابی ای که در روسیه جریان داشت، به ویژه از میان رفتن خانواده رومانف و به میان آمدن حزب بر سر اقتدار بلشویک ها( اکثریت ها) ، دیگر نمیتوانست به روسیه بر گردد و در سرزمین خراسان باقی بماند و این همان زمانی است که تاریخ سیاسی ، اجتماعی و جهان بینی سوسیالستی کشور شورا ها، در حال تکوین بود . ایوانف زندگی اش را به گونه دراماتیک در حال دگرگونی دیده و سواس سیاسی و اجتماعی برایش دست می دهد. ایوانف در حالی قرار داشت که نه پولی داشت، نه هم شرایط کاری و نه هم برگشت مطمئن به زاد گاهش. از این سبب به این اندیشه شد که باید بر بنیاد تقدیر و سرنوشت فردی به زندگی اش ولو رقتبار هم باشد، ادامه دهد. و از طرف دیگر برایش دشوار بود تا از بخارا بسوی روسیه حرکت کند، و آنهم در شرایطی که حرکت و یا جنبش ضد انقلابیون آسیای میانه( بسمج ها – اشرار) بر ضد حاکمیت نو پای شوروی سوسیالستی، در آسیای میانه با شدت خود جریان داشت.**

 **بعد از مدت زمان دشوار گذر برای ایوانف، بخت برایش یاری می کند و من حیث ترجمان زبان فارسی به انگلیسی در قطعات نظامی هند برتانوی که در ناحیه شرقی ایران بخاطر کنترول سرحد با افغانستان جا بجا شده بودند و بخاطر جلو گیری از نفوذ روز افزون قوت ها و نماینده های استخبارات نظامی جرمنی و ترک که تمایل تداخل در حریم سیاسی را داشتند، به کار رسمی خود آغاز می کند. کار شناس جوان ایوانف علاوه بر وظیفه ترجمانی مسؤلیت نگهداری اسپ ها و اشتر های قوت های هند برتانوی را نیز عهده دار می شود. سرنوشت و تقدیر و نصیب با عث می شود که ایوانف در سال 1920م، رهسپار هندوستان می شود و بار مجدد بیکار و در شرایط دشوار زندگی اقتصادی و مالی قرار می گیرد.**

 **ایوانف برای نخستین بار در سال 1912م، ارتباتش را با برخی از اسماعیلیان قائن، و بیرجند در ایران قائم ساخت و بعد ها برخی از نگاشته هایش را در راستای تاریخ و زندگی آنها در شرایط مناسب و دشوار ی آفرین، به نگارش گرفته بود . در سال 1928م، توانست با برخی از افراد سر شناس اسماعیلیان نزاری، ( خوجه ها)، در بمبئ ارتباط نیرومند تری را بر قرار کند و در سال 1930م، مادامی در تکاپوی جدی کار یابی بود، پییشنهادات و برنامه کاری اش را در اختیار آنها گذاشت و خواهان مامؤریت شد. پیشنهاد ایوانف کتبن به حضور حضرت والا ، سلطان محمد شاه، آقا خان سوم پیشکش شد. امام اسماعیلیان نظرش را در زمینه استخدام ایوانف ابراز کرد و ایوانف در سال 1931م، به گونه رسمی وظیفه دار شد تا در مورد ادبیات اسماعیلی و خدمات عقلانی آنها در فراز و فرود تاریخ ، به پژوهش های علمی، تاریخی ،ادبی و عقیدتی اش آغاز گر شود. و این نخستین مرحله ای است در زندگی کار شناس جوان که به پژوهش هایش در راستای بینش و تصور عقلانی و فلسفی اسماعیلیسم، متوصل می شود.**

 **با وصف آنکه ایوانف خدمات سترگ تاریخی را برای اسماعیلیان جهان بازتاب داده بود و همواره در زندگی اش سعی بیدریغ را انجام داده بود اما در روز های اخیر عمر خویش جفای زیادی را از طرف اسماعیلیان خوجه دید و روز های دشوار بی سر پناهی، نبود پول کافی برای سپری نمودن زندگی فردی، طبع و نشر آثارش ، و هم از یک نهاد و مؤسسه کاری به دیگری سرگردان بود. دیگر نمیتوانست به زادگاهش بر گردد، و در برابر اسماعیلیان ایران نیز دیگر از آن قدر و قیمت ای که در ابتدا داشت، برخوردار نبود ، زیرا آنها را ترک گفته بود و بسوی اسماعیلیان خوجه هندوستان روانه شد. خوجه ها این جفا را در برابر سید منیر بدخشانی نیز انجام دادند ، در صورتی که شخصیت علمی و تبلیغاتی سید منیر در میان خوجه ها برازنده بود ، که از افریفا گرفته الی ترکستان چین، سند و کراچی پاکستان در خدمت جماعت بود اما امروز در آرشیف خوجه ها برگه ای در مورد او به نگارش گرفته نه شده است، در صورتی که برای خوجه های خود، در تلاش هویت آفرینی هستند و در تکاپوی مقام برای شان هستند.**

**واعظی پرسید از فرزند خویش**

 **هیچ میدانی مسلمانی به چیست؟**

 **صدق و بی آزاری وخدمت به خلق**

 **هم عبادت هم کلید زندگیست**

 **گفت زین معیار اندر شهر ما**

 **یک مسلمان است آنهم ارمنیست**

 **( پروین اعتصامی )**